

## یاد بگیرید که مزامیر را دوست داشته باشید درس ۵، مزمور ۴۹ و ۵۰: کل دنیا و همه‌ی مردم رابرت گادفری

الآن می‌خوایم به کتاب دوم از کتاب مزامیر مراجعه کنیم. دوباره، فقط می‌تونیم چند تا از نمونه‌های کتاب دوم رو بررسی کنیم. کتاب دوم، به‌طور کلی، درباره‌ی ملکوت خداست. تمرکزش بر اورشلیم، معبد و پادشاهه. در واقع، هر مزموری در کتاب دوم، درباره‌ی اورشلیم یا پادشاه یا معبد صحبت می‌کنه؛ ولی یه استثنا هست.

این استثنا، مزمور ۴۹ هست. وقتی در کتاب مزامیر با استثنا مواجه می‌شید، این به‌نوعی به شادی حاصل از تنوع هنرمندانه‌ی شاعر اشاره می‌کنه. دقیقاً وقتی فکر می‌کنیم همه‌چیز رو فهمیدیم، او تغییراتی رو ایجاد می‌کنه که تعادل‌مون رو از بین می‌بره و باعث می‌شه به تعمق و مطالعه‌مون ادامه بدیم. پس من هم می‌خوام به همراه مزمورنویس، خودسرانه عمل کنم و به مزموری رسیدگی کنم که در این چارچوب قرار نمی‌گیره یا ظاهراً در چارچوب تمرکز بر ملکوت خدا در کتاب دوم از کتاب مزامیر قرار نمی‌گیره.

این مزمور ۴۹ هست. پس می‌خوام با شما کمی درباره‌ی مزمور ۴۹ فکر کنم. در واقع، این مزمور مثل یه مثل یا بخشی از کتاب امثال به نظر می‌رسه. ظاهراً مثل ادبیات حکمته. این‌طور شروع می‌شه: «ای تمامی قوم‌ها این را بشنوید!» می‌بینید که با کل دنیا صحبت می‌کنه. فقط با اسرائیل یا ملکوت خدا صحبت نمی‌کنه. با کل دنیا صحبت می‌کنه.

«ای تمامی قوم‌ها این را بشنوید! ای جمیع سکنه ربع مسکون این را گوش بگیرید! ای عوام و خواص! ای دولت‌مندان و فقیران جمیعا! زبانم به حکمت سخن می‌راند و تفکر دل من فطانت است.» پس می‌خواد حکیمانه با کل دنیا صحبت کنه. شاید بگیم، «خب، این به کتابی که درباره‌ی ملکوته، مربوط نمی‌شه.» اما وقتی کمی مکث می‌کنیم، به چیزهایی پی می‌بریم که اون قدر هم ساده نیستند.

مزمور ۴۸، دقیقاً قبل از مزمور ۴۹ هست؛ مزمور ۴۸، از اورشلیم و جلال صهیون تجلیل می‌کنه: «گرداگرد او بخرامید و برج‌های وی را بشمارید.» قدرتش رو ببینید. ببینید که اورشلیم چقدر شگفت‌انگیزه. محبت خدا رو ببینید که در معبد نمایان شده. این کتاب ارزشمند دوم مزامیره که برای تجلیل از ملکوت خدا، اورشلیم و معبده؛ اما در این مزمور که بر اورشلیم تمرکز می‌کنه، یه درخواستی رو از کل دنیا می‌شنویم. پس در آیه‌ی ۱ از مزمور ۴۸، می‌خونیم: «در کوه مقدس خویش. جمیل در بلندی‌اش و شادی تمامی جهان است.» علاقه‌ی خدا به اسرائیل، هرگز توجه‌اش رو به کل دنیا کم نکرده.

اسرائیل، محل گردآوری انجیل بود که به کل دنیا بره. پس خیلی تعجب نمی‌کنیم که بعد از مزمور ۴۸، اشاره‌ی بسیار مشخص مزمور ۴۹ به کل دنیا رو داریم. در این مزمور حکیمانه، به کل دنیا اشاره شده و واقعاً به دو بند تقسیم می‌شه. بند ۱، آیات ۵-۱۲ که واقعاً حکمتِ دنیاست. بعد بند ۲، آیات ۱۳-۲۰، حکمتِ خداست.

پس مزمورنویس، اول می‌خواد طرز فکری رو بررسی کنه که از همه‌ی مردم دنیا درخواست می‌کنه و بعد می‌خواد ادامه بده و بگه، «حالا ما می‌تونیم عملکرد بهتری داشته باشیم. این تا حدودی درسته، اما ما می‌تونیم عملکرد بهتری داشته باشیم. بذارید حکمتِ خدا رو به شما بدم که فوق از حکمتِ دنیاست.» این مزمور تا حدودی بسیار جذابه، چون منطقی مقاومت‌ناپذیره، اما زیباییِ شعرش واقعاً دلرباست. نمی‌دونم آیا «دلربا» می‌تونه کلمه‌ی خوبی باشه؛ این به طرزِ قدرتمندی، لذت‌بخشه و کیفیت جذابی داره. پس می‌خوام با همدیگه به این رسیدگی کنیم.

آیه‌ی ۵، یکی از بزرگ‌ترین سؤالات رو به لحاظ حکمت دنیا مطرح می‌کنه: «چرا در روزهای بلا ترسان باشم؟» خُب، همه، روزهای بلا رو دارند. همه در کل دنیا، روزهای بلا دارند. چطوری بدون ترس با روزهای بلا مواجه بشم؟ چرا باید در روزهای بلا ترسان بشم، وقتی ظلمِ افراد متقلب منو احاطه می‌کنه؟ خُب، این فقط یه بلای کلی نیست. این مشخصاً بلایی هست که افراد متقلب مُسبب اون هستند، کسانی که با قربانی کردنِ من، زندگی منو عذاب‌آور می‌کنند. کسانی که به ثروتشون اعتماد می‌کنند و به فراوانی دولتشون می‌بالند؟ خُب، یه بلای واقعی هست: وقتی ثروتمندان، بقیه‌ی مردم رو اذیت می‌کنند؛ در روز بلا، چطوری می‌تونید با این برخورد کنید؟ من سعی می‌کنم از نظرات سیاسی جلوگیری کنم. خُب، چطوری با این نوع چالش‌ها برخورد می‌کنید؟

آیه‌ی ۷: «هیچ‌کس هرگز برای برادر خود فدیهِ نخواهد داد و کفاره او را به خدا نخواهد بخشید. زیرا فدیهِ جان ایشان گران‌بهاست و ابداً بدان نمی‌توان رسید تا زنده بماند تا ابدالایاد و فساد را نبیند.»

وقتی به ثروتمندان و مصیبتی که برای ما ایجاد می‌کنند، نگاه می‌کنیم، چه تسلی‌ای داریم؟ تسلی ما اینه که اون‌ها می‌میرند. اون‌ها می‌میرند و نمی‌تونند اینو با خودشون ببرند. اون‌ها با کلِ ثروتشون نمی‌تونند از این شرایط مشترک بشریت خلاص بشن. آیه‌ی ۱۰: «زیرا می‌بیند که حکیمان می‌میرند و جاهلان و ابلهان با هم هلاک می‌گردند و دولت خود را برای دیگران ترک می‌کنند.» می‌بینید؟ نمی‌تونید اینو با خودتون ببرید. «فکر دل ایشان این است که خانه‌های ایشان دائمی باشد و مسکن‌های ایشان دور به دور؛ و نام‌های خود را بر زمین‌های خود می‌نهند.»

فاتحان! پیشگامان! افراد بسیار نافذ و قدرتمندی که می‌تونستند زمین‌ها رو به اسم خودشون بکنند. شما هنوز می‌تونید به خاور نزدیک برید و شهرهای زیادی رو ببینید که اسمشون، شکل‌های مختلفی از اسکندره؛ اسکندریه در مصر، بزرگ‌ترین اون‌هاست.

اما همه جا به نوع اسکندریه هست؛ اما می‌دونید چیه؟ او مُرده! در واقع، اون‌ها هنوز به دنبال قبرش هستند. او مُرده. این حکمت این مزموره. آیه‌ی ۱۲: «لیکن انسان در حرمت باقی نمی‌ماند، بلکه مثل بهایم است که هلاک می‌شود.»

مرگ، مُساوات رو به خوبی برقرار می‌کنه. این حکمت دنیاست. این تا حدودی درسته، این طور نیست؟ همه می‌میرند. البته که ما آمریکایی هستیم، پس هرگز درباره‌ی این صحبت نمی‌کنیم. این راز کوچیکِ کثیفی هست که نباید تصدیق بشه؛ اما می‌بینید که مزمورنویس، حقیقت رو می‌گه. حقیقت اینه. حکمت دنیا؛ حداقل یکی از بخش‌های حکمت دنیا رو می‌شه این طوری خلاصه کرد: «به خاطر مسائل کوچیک آشفته نشو. همه‌ی ما می‌میریم.»

حالا به سؤال دیگه اینه که این چقدر شما رو تسلی می‌ده، این طور نیست؟ این به نوعی تسلی‌بخشه. اون‌ها سهم‌شون رو دریافت می‌کنند! اما بعد، ما هم سهم‌مون رو دریافت می‌کنیم. پس مشکل این‌جاست؛ اما نوعی جذابیت رو هم این‌جا می‌بینید. چطوری می‌تونید جذب این نشید؟

این به نوع واقع‌گرایی هست. او ظاهراً می‌دونه درباره‌ی چی صحبت می‌کنه. «لیکن انسان در حرمت باقی نمی‌ماند، بلکه مثل بهایم است که هلاک می‌شود.» «شاید همیشه لباس‌های شیک بپوشید، اما همچنان مثلِ یه سگ می‌میرید.» این ترجمه‌ی جدیدیه. بله، آیا این تسلی‌بخشه؟ خُب، کاملاً تسلی‌بخش نیست؛ اما مثلِ تخته‌ی پَرش هست که حداقل باعث می‌شه حکمت دنیا رو با حکمت خدا به چالش بکشیم. آیا چیزهای بیشتری باید مطرح بشه؟

آیه‌ی ۱۳: «این طریقه ایشان، جهالت ایشان است و اعقاب ایشان سخن ایشان را می‌پسندند.» این مسیرِ افراد ثروتمند و قدرتمنده. اون‌ها فکر می‌کنند تا ابد زنده می‌موند، اما این طور نیست. اگرچه آدم‌ها همیشه در اطرافشون هستند و بهشون می‌گن چقدر شگفت‌انگیزند.

یکی از عجایبِ بزرگ تاریخ اینه که همیشه پادشاهان در کتاب مقدس و تاریخ، با افرادی احاطه شدند که فریاد می‌زنند: «پادشاه! تا ابد زنده باد!» خُب، این چیزی غیر از یادآوری فناپذیری نیست؟ چون این دقیقاً همون چیزی هست که اتفاق نمی‌افته، پادشاه تا ابد زنده نمی‌مونه؛ اما این دروغ رو دنیا به خودش می‌گه.

این افراد چه کسانی هستند؟ آیه‌ی ۱۴. تصویری که ترسیم می‌کنه، خیلی قدرتمنده: «مثل گوسفندان در هاویه رانده می‌شوند و موت، ایشان را شبانی می‌کند.» آه. آه. شبان شما کیه؟ اگه فقط در حکمت دنیا شریک بشید، مرگ، شبان شماست. این تصویر نسبتاً جذابی هست، این طور نیست؟

«مرگ خواهد بود؛» «مثل گوسفندان در هاویه رانده می‌شوند و موت ایشان را شبانی می‌کند.» حتی قبرشون، آرامگاه ابدی نخواهد بود. ظاهراً الآن در اروپا، ۱۰ سال دفن می‌کنند و بعد اون‌ها رو بیرون میان. اون‌ها فضای کافی ندارند! پس ۱۰ سال دفن می‌کنند و بعد حفاری می‌کنند و ظاهراً استخوان‌ها رو در یه جای قابل احترام می‌ذارن؛ اما حتی قبرتون هم مال

خودتون نیست. می‌بینید، مزامیر همیشه از بقیه جلوتره. این موضوع سیاست اجتماعی هست که اون موقع پیش‌بینی می‌کردند. این تصویر وحشتناک رو داریم که همه‌ی ما می‌میریم و حتی قبر هم مال ما نخواهد بود. پس می‌شه چیز دیگه‌ای گفت؟ خُب، من با خوشحالی می‌گم حرف‌های بیشتری هست.

ما نباید با این خاتمه بدیم؛ اما حکمت دنیا این طوری خلاصه می‌شه. اما آیه‌ی ۱۵، «لیکن خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد زیرا که مرا خواهد گرفت.» حالا یه حیات ابدی داریم. می‌دونید، جلسه‌ی پیش درباره‌ی اون صحبت کردیم: آیا در عهدعتیق، حیات ابدی هست؟ بله. این حیات ابدی هست. جالبه. حکمت دنیا باید متوجه بشه که حتی ثروتمندان، پول کافی ندارند که فدیهای جونشون رو پرداخت کنند.

نمی‌تونند خودشون رو زنده نگه دارند؛ اما خدا می‌تونه فدیهای جان رو پرداخت کنه. در مزمور ۴۹ و به‌طورکلی در عهدعتیق، موضوع فدی، بسیار مهمه. می‌تونیم ببینیم چطور در ادامه، واقعاً از این تجلیل می‌کنه: «پس ترسان مباش، چون کسی دولت‌مند گردد و جلال خانه او افزوده شود! زیرا چون بمیرد چیزی از آن نخواهد برد و جلالش در عقب او فرو نخواهد رفت. زیرا در حیات خود، خویشان را مبارک می‌خواند. و چون بر خود احسان می‌کنی، مردم تو را می‌ستایند. لیکن به طبقه پدران خود خواهد پیوست که نور را تا به ابد نخواهند دید.»

این یه بیانی‌یه جذاب دیگه‌آس. «که نور را تا به ابد نخواهند دید.» حتی اگر مراسم تدفین خوبی داشته باشید، اون‌ها با شما چی کار می‌کنند؟ شما رو در یه جعبه می‌ذارند و دَرش رو می‌بندند. دیگه هرگز نور رو نمی‌بینید، همه‌آش همینه. خیلی بده، مگه نه؟ خیلی بده. این‌جا چه استنباطی می‌کنیم؟ اینکه ما به‌عنوان کسانی که توسط خدا فدی شُدیم، نور رو خواهیم دید. این حرف آخر نیست.

دوباره، آیه‌ی ۱۴: «موت ایشان [شیران] را شبانی می‌کند و صبحگاهان راستان بر ایشان حکومت خواهند کرد.» صبحگاهان. صبح، در کتاب مزامیر خیلی مهمه. این آیه‌ی شگفت‌انگیز در مزمور ۳۰: «شامگاه گریه نزیل می‌شود. صبحگاهان شادی رخ می‌نماید.» می‌دونید، فقط به این معنا نیست که؛ یادمه اغلب وقتی من و همسر تازه ازدواج کرده بودیم، او در مدرسه درس می‌داد و من در مدرسه بودم و زندگی طاقت‌فرسا بود؛ غالباً از مدرسه به خونه می‌اومدم و او شب‌ها کمی گریه می‌کرد و من می‌گفتم، «صبح، همه‌چیز بهتر به نظر می‌رسه.»

او می‌گفت، «دیگه اینو نگو!» بعد صبح که می‌شد، می‌گفت، «همه‌چیز واقعاً بهتر به نظر می‌رسه.» پس یه حقیقت جهانی در این هست. معمولاً وقتی خسته و فرسوده‌ایم و هوا تاریکه، مسائل بدتر به نظر می‌رسند و شب‌ها گریه می‌کنیم؛ بعد صبح، خوشی میاد.

این یه حقیقتِ جهانی هست؛ اما در مزامیر، این بیش از یه حقیقت روزانه‌آس. این حقیقتی درباره‌ی آینده‌آس. حقیقتی درباره‌ی اُمیده. حقیقتی درباره‌ی رستاخیزه. حقیقتی درباره‌ی زندگی بعد از مرگه. این حقیقت، این‌جا هم صدق می‌کنه. شیران، نور رو نخواهند دید، اما عادلان، صبح رو خواهند دید. این یه وعده‌آس. اون‌ها صبح رو خواهند دید، چون خدا اون‌ها رو فدیہ می‌ده. خدا اون‌ها رو فدیہ می‌ده.

آیا می‌دونید چند تا قانون در عهدعتیق درباره‌ی فدیہ هست؟ قوانین مختلفی رو درباره‌ی فدیہ داریم. این اصلی بود که خدا می‌خواست قومش یاد بگیرند. اصلِ فدیہ اینه که در بعضی موقعیت‌ها باید بهایی برای کفاره‌ی یه عمل پرداخت بشه. اگه من تصادفاً حیوون همسایه‌ام رو بگشتم، باید یه بهایی رو بپردازم تا این حیوون رو فدیہ کنم. خدا می‌خواست عمیقاً این اصل رو در ذهن قومش نهادینه کنه، چون این برای عمل فدیہ و نجاتِ خدا ضروری بود. چون وقتی خدا قومش رو از مصر نجات داد، گفت: «اسرائیل، نخست‌زاده‌ی من است و من او را از مصر فدیہ خواهم داد.»

وقتی فرعون اجازه نداد اون‌ها برن، فرعون باید چه بهایی رو پرداخت می‌کرد؟ او باید بهایِ مرگِ نخست‌زاده‌اش رو پرداخت می‌کرد تا خدا بتونه نخست‌زاده‌اش رو از مصر فدیہ بده. اصلِ فدیہ، عمیقاً در کتاب مقدس ریشه کرده و این‌جا مزمور ۴۹ به اون متوسل شده و می‌گه، «خدا جان مرا نجات خواهد داد.» همون‌طور که خدا، اسرائیل رو از مصر بیرون آورد و به سرزمین وعده، سرزمین امید، سرزمین حیات بُرد؛ پس خدا جان من رو هم فدیہ خواهد داد تا من با دنیا، در مرگی که مُساوات رو برقرار می‌کنه، فرو نرَم؛ بلکه زنده بمونم. می‌بینید که وقتی این مزمور آشکار می‌شه، چه مزمورِ شگفت‌انگیزی هست. حقیقت، خیلی ساده‌آس.

حقیقت، خیلی ابتدایی هست. می‌دونید، ما می‌تونیم این مزمور رو این‌طور خلاصه کنیم: «شیران می‌میرند و عادلان زنده می‌موندند.» اما حالتِ شعری اون خیلی جذابه، چالش‌برانگیز و مفیده. پس این مزمور چه نتیجه‌گیری ای می‌کنه؟ «لیکن انسان [بی‌فهم] در حرمت باقی نمی‌ماند، بلکه مثل بهایم است که هلاک می‌شود.» آیا این آیه آشناست؟ اگه توجه می‌کنید، باید آشنا باشه. می‌دونم که برای مدت زیادی توجه کردید. منظورم این نیست که انتقاد کنم؛ اما به آیه‌ی ۱۲ نگاه کنید: «لیکن انسان در حرمت باقی نمی‌ماند، بلکه مثل بهایم است که هلاک می‌شود.» این نتیجه‌گیری از حکمتِ دنیاست. حالا نتیجه‌گیری از حکمت خدا شبیه به اینه، اما هم‌زمان یه تفاوت اساسی هم داره. آیه‌ی ۲۰: «انسانی که در حرمت است؛» دقیقاً مثل اول آیه‌ی ۱۲؛ «و فهم ندارد، مثل بهایم است که هلاک می‌شود.»

فرقِ بین حکمت دنیا و حکمت خدا چیه؟ فرقی در فهم و درک. درکِ چه چیزی؟ درکِ طریق‌های خدا. اگه فقط به همین قانع شدید که بدونید همه‌ی ما می‌میریم و مُساوات برقرار می‌شه، پس می‌تونید در آیه‌ی ۱۲ توقف کنید؛ اما این مزمور می‌گه، «به این قانع نشید! به این قانع نشید! همه‌چیز به این ختم نمی‌شه. اگه فهم و درک دارید، نباید مثل یه سگ بمیرید،

چون خدا جان شما رو نجات می‌ده و شما رو فرزند خودش می‌گُنه تا خوشی در صبح ظاهر بشه.» همه‌ی این‌ها در یه اعلانیه‌ی شگفت‌انگیز درباره‌ی کار خدا، هویت خدا و تدارک او برای قومشه.

پس می‌تونیم این مزمور حکیمانه رو ادامه بدیم و به مزمور ۵۰ بریم، چون حالا از جزئیات مزمور ۴۸، با پیش‌بینی به موضوع جهانی برای کل دنیا، به این مزمور جهانی در مزمور ۴۹ رسیدیم که درباره‌ی این صحبت می‌کنه که همه‌ی انسان‌ها باید بهش فکر کنند، بعد ظاهراً مزمور ۵۰، واقعاً این موضوع رو ادامه می‌ده.

مزمور ۵۰ چطوری شروع می‌شه؟ «خدا، خدا یهوه تکلم می‌کند و زمین را از مطلع آفتاب تا به مغربش می‌خواند.» خُب، این صادقانه به نظر می‌رسه، این‌طور نیست؟ ما این مزمور حکیمانه‌ی زیبا، متفکرانه و منعکس‌کننده رو داشتیم و حالا مزمور ۵۰ با یه فریاد، یه بُعد پُرآهت شروع می‌شه. اولین کلماتش در عبری، «إِل، الوهیم، یهوه» هست؛ سه کلمه برای خدا که مثل صدای طبل، جلب توجه می‌کنه. او صحبت می‌کنه، اما فقط صحبت نمی‌کنه، بلکه دنیا رو احضار می‌کنه. این صحنه‌ی داوری هست. او صحبت می‌کنه و دنیا رو احضار می‌کنه، «از مطلع آفتاب تا به مغربش». این‌جا به کل دنیا اشاره می‌کنه.

«از صهیون که کمال زیبایی است، خدا تجلی نموده است. خدای ما می‌آید و سکوت نخواهد نمود. آتش پیش روی او می‌بلعد. و طوفان شدید گرداگرد وی خواهد بود. آسمان را از بالا می‌خواند و زمین را، تا قوم خود را داوری کند» بعد موضوع غافلگیرکننده: قوم؛ این «مردم» نیست. او کل زمین رو برای داوری کل زمین احضار نمی‌کنه، بلکه کل زمین رو احضار می‌کنه که داوری قومش رو ببینند. می‌بینید؟ باید هُشیار باشید! مزمورنویس، کمی آب زیر کاهه!

پس این‌جا چه خبره؟ این داوری نهایی و بزرگ نیست، بلکه یه موعظه‌آس. بعد از این کلام تشویق‌آمیز، این کمی نومیدکننده‌آس. خدا با پیغام خیلی مهمی نزد قومش میاد و از همه‌ی دنیا دعوت می‌کنه که شاهد کلام خدا به قومش باشند. این خیلی جلب توجه می‌کنه، چون این مزمور، در واقع، درباره‌ی پرستشه. خدا برای پرستش خودش خیلی غیرت داره. اگه می‌خواید کل عهدعتیق رو در چند بیانیه‌ی کوتاه خلاصه کنید، این باید یکی از اون‌ها باشه: خدا برای پرستش خودش غیرت داره.

این باید واقعاً مسیحیان امروزی رو هُشیار کنه، چون معمولاً فکر می‌کنیم خدا با هر چیزی که بهش تقدیم می‌کنیم، خوشحاله؛ ولی این درست نیست. جان کلون گفت اولین چیزی که نهضت اصلاحات پروتستان انجام داد، اصلاح پرستش بود، چون در این‌جا با خدا ملاقات می‌کنیم. خدا نزد قومش میاد که درباره‌ی رفتارشون در پرستش شکایت کنه.

ما زمان زیادی برای رسیدگی به این موضوع نداریم، اما این قدرت کتاب مزامیر و روش‌های گوناگون رسیدگی به مسائل رو نشون می‌ده. این مزمور، به‌عنوان یه موعظه که به قوم خدا اشاره می‌کنه، به دو نوع از افراد اشاره می‌کنه. خدا در ابتدا

می‌گه؛ آیه‌ی ۷ و ۸؛ «ای قوم من بشنو تا سخن گویم. و ای اسرائیل تا برایت شهادت دهم که خدا، خدای تو من هستم.

درباره قربانی‌هایت تو را توبیخ نمی‌کنم و قربانی‌های سوختنی تو دائم در نظر من است.»

در واقع، این‌جا می‌گه، «شما همه‌ی کارهای درست رو انجام می‌دید. من نمی‌آم که درباره‌ی کارهاتون شکایت کنم. اگه

کارهای اشتباهی می‌کردید، می‌اومدم و درباره‌ی اون‌ها شکایت می‌کردم، اما درباره‌ی این شکایت نمی‌کنم. من درباره‌ی

قلبتون در پرستش شکایت می‌کنم.» او درباره‌ی دو نوع از افراد در اسرائیل شکایت می‌کنه، در رابطه با پرستش خدا. اولی،

افراد بی‌اعتنا، سطحی، بی‌توجه و بی‌فکر هستند و فقط حرکات رو انجام می‌دن. خدا به این افراد می‌گه، «وقتی منو پرستش

می‌کنید، به نظرتون چی کار می‌کنید؟» او می‌گه، «معلومه که چه فکری می‌کنید. فکر می‌کنید به من لطف می‌کنید؛ انگار

من گرسنه‌ام و باید برای من غذا بیارید که بخورم. بذارید بهتون بگم.

شما به من لطف نمی‌کنید! در پرستش، من به شما لطف می‌کنم!» این بخش اول این مزموره. بعد بخش آخر این مزمور که

خدا واقعاً ناراحت می‌شه، این در مورد شریران هست که می‌گه، «فکر می‌کنید من مثل شما هستم. فکر می‌کنید حرف

می‌زنم و عمل نمی‌کنم. فکر می‌کنید من ریاکارم؛ برام مهم نیست که حرکات رو انجام می‌دید، اما زندگی نفرت‌انگیزی دارید.

می‌خوام بدونید که من اهمیت می‌دم.» این یه مزمور قدرتمند دیگه‌اس، چون خدا به موضوع قومش، پرستش خودش،

معبدش، پایتختش اشاره می‌کنه و اینکه آیا مردم برای خدا زندگی می‌کنند یا برای خودشون.

پس دقیقاً متوجه می‌شیم که خدا با چه قدرتی در کتاب مزامیر، قومش رو مخاطب قرار می‌ده و به قومش، کلماتی رو می‌ده

که در صحبت با او بکار ببرند و او رو ستایش کنند و اون‌ها رو به‌سوی توبه هدایت می‌کنه. متشکرم.